پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیستم) دوشنبه ۳۱ سرطان ۱۳۴۷ هـ — ۲۲ جولائی ۱۹۶۸ ع

آمو

در بارهٔ حل چهار مسألهٔ ملی

(استقلال ملی، دموکراسی ملی، اقتصاد ملی، فرهنگ ملی)

در مرحله کنونی در برابر جامعه ملی ما چهار مسألهٔ عمده و ضروری قرار دارد که رسالت تاریخی هر فرد شریف و وطنپرست افغانستان است تا در باره حل نهایی و جامع آن مجدانه مبارزه کند. این چهار مسأله حاد و مبرم قرار آتیست:

اول استقلال ملی:

مسأله تأمین استقلال ملی (استقلال سیاسی و اقتصادی) به این معنی است که هیچ اراده دول خارجی بر کشور ما تحمیل نشود و خلقهای وطن واحد پرافتخار ما افغانستان، کشور خودش را بهر طریقی که میتواند آباد و اداره کند. در این صورت میتوان گفت که خلق و کشور افغانستان، خلق و کشور مستقل است.

بعبارت دیگر استقلال ملی عبارت است از آزادی خلقهای رنجدیده از قید و بند همهجانبه استعمار کهن و نوین و امپریالیزم و ستم ملی و رهایی از وابستگی و تسلط مخفی و علنی، خشن یا ظریف کشورهای خارجی اعم در ساحه سیاسی و اقتصادی و نظامی.

بینیاز از اثبات است که هیچ فرد خارجی و هیچ دولتی بهتر از خود خلقهای کشور ما منافع و مصالح و راه ترقی اجتماعی خویش را درک نمیکند و تشخیص نمیدهد. کشورهای استعمارگر سرمایهداری و امپریالیست که به بهانهها و حیل گوناگون درکار کشورهای دیگر مداخله میکنند، فقط باین نیتاند که به ضرر و زیان ملت و خلق دیگر و بنفع و سود خود استفادههای سیاسی و اقتصادی، ایدیالوژیکی و استراتیژیک نمایند. ما از استقلال ملی باین مفهوم معتقدیم که همه ملل و خلقهای جهان از حقوق مساوی و عام و تام خود بهرهمند باشند. موضوع تامین استقلال ملی هیچگاه به مفهوم منفرد شدن از ملل جهان نیست. پیوند استقلال ملی با گرایش مترقی دوران معاصر جوامع بشری وقتی پیوند و صحیح و درست پیدا میکند که این پیوند بر پایه و اندیشه حاکمیت ملی «بخاطر تساوی حقوق ملل و اعتماد متقابل و دوستی و تعاون مشترک و برقراری تماس نزدیکتر بنفع ترقی و تعالی اجتماعی»، عدم مداخله در امور داخلی، قبول هر ملت برای حل مستقل کلیه مسایل کشور خویش، رعایت اکید احترام حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها و سرانجام به تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خلقها استوار باشد.

باید به صراحت خاطرنشان گردد که ملاک قضاوت ما روی مناسبات سیاسی کشور و وطن واحد ما افغانستان، بمنظور استقرار استقلال ملی با دول خارجی بدون استثنا روی اصول مطروحه فوق برقرار است و باید افکار سیاسی هر وطنپرست و سازمانهای سیاسی افغانستان از چنین اندیشه مترقی دوران ما پیروی کند. این ملاک مترقی و اصیل وطنپرستی در مسیر منطقی دوران کنونی جهان و کشور ماست. بدون مبارزه قاطع علیه امپریالیزم و ارتجاع داخلی تأمین استقلال ملی و ترقی و پیشرفت اجتماعی امکانپذیر نیست «استقلال سیاسی میتواند فقط بدست مردمی استقرار یابد که به حقوق و آزادیهای دموکراتیک نایل آمده و در اداره امور کشور خود شرکت فعال داشته باشند.»

دوم – دموکراسی ملی:

مسلم است که دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی، دموکراسی غیر واقعی و بدون محتویست. مفهوم

(ص ۳)

د اجتماعی مبارزی په باره کښی

مبارزه د انسانانو د اجتماعی فعالیت یو غوره شکل دی.

مبارزه د یو هدف او چاری د بریالیتوب له لاری نه د خندونو لری کولو او د هغی د بریالیتوب د پاره هڅی ته ویل کیږی. کیدای شی چه مبارزه مترقی یا ارتجاعی وی. که مبارزه د نوی چاری د بریالیتوب او د هغی د دفاع دپاره وی دغسی مبارزی ته یوه مترقی مبارزه ویل کیږی. اجتماعی مبارزه ځان ته فن لری چه هغه ته تاکتیک او ستراتیژی وایږ د اجتماعی مبارزی د فن د قواعدو او قوانینو پیژندنه او په هغو باندی ځان پوهول دومره ضروری کار دی لکه څنګه چه د علمی رهبری او نهضت د موازینو او اساسی قوانینو پیژندل یو لازمی کار دی. که داسی نه وی نو مبارزه بینتیجی ده. د اجتماعی مبارزه یو پیچلی جریان دی چه متضاد او متقابل قطبونه لری لکه حمله، په شا تګ، نرموالی او قاطعیت، جوړښت او سرسختی، زړورتیا او احتیاط، صبر او تلوار، تدریج او ګړندیتوب ښکاره او ... کار او داسی نور. چه په هره ګړی کی د زمان او مکان له شرایطو سره سم یو له دغو دو قطبونو څخه عمده کیږی. په عین حال کی متقابل قطب د مبارزی هم خپله اغیزه ساتی او هیڅکله نه بی اغیزی کیږی.

د اجتماعی مبارزی د متقابلو قطبونو په منځ کی صحیح او دیالکتیکی تناسب پیدا کول او په موقع له یوه قطب څخه بل قطب ته تیریدل یو له دیرو سختو وظیفو څخه ده چه یوازی یوه مجربه، لاربشونکی او پوه قوه کولای شی د حقایقو د علمی تحلیل په اساس دغه تناسب بیا مومی. د عمده قطب غیر عمده کول او د غیر عمده قطب عمده ګڼل او د مبارزی د متضادو قطبونو په منځ کی تال وهل د مبارزی کار ته زیات تاوان رسوی.

اجتماعی مبارزه له کامیابی او ناکامی، ماتی او بری، توقف او تعرض، پرمخ تک او په شاتک سره یو ځای وی.

باید وکولای شو چه له هری ناکامی وروسته د مبارزی په راتلونکی مرحلی کی د زیات قدرت د پیدا کولو د پاره لازمی مثبی او منفی تجربی راټولی کړو او له هغو ګټه واخلو. ځکه چه د تجربو تجریدی تکرارول ګټه نلری. که د مبارزی هدف درست او سازمان ټینګ وی، کهچیری رهبری صحیح او مبارزه سنجیده او پیګیره وی او که حوادثو څخه ښه عبرت واخیستل شی پای یی ارومرو بری دی.

ناهید

افزایش روزافزون قیمتها فریاد مردم را بلند کرده است

قیمتی مرض مزمن و دایمی کشور است. کدام سال است که مخارج زندهگی بلند و بلندتر نمیشود و کدام عید و سال نو است که گرانی دیگری را به ارمغان نمیاورد؟ امسال مصارف زندهگی بلندتر از سال گذشته است و سال آینده بلندتر از امسال خواهد بود.

این وضع در کشور ما شکل تعامل برگشتناپذیر را بخود گرفته است. قیمت همه مایحتیاج و وسایل اولیه زندهگی از قبل خوراک، پوشاک، کرایه منزل و غیره در چند سال اخیر چندین بار افزایش یافته است که در نتیجه آن وضع زندهگی کارگران، دهقانان، اهل بازار و کسبه، مامورین پایینرتبه و سایر زحمتکشان هر روز طاقت فرساتر میشود.

بیکاری روزافزون، قلت عواید و ترقی قیمتها زندهگی مردم را تلخ و دشوار ساخته است، عواید طبقا مختلف مردم که در نازلترین سطحی قرار دارد، ثابت مانده و یا کاهش یافته و یا به حداقل افزایش یافته، درحالیکه قیمتها به طور سرسامآوری بلند رفته است. مثلاً بر طبق نشرات رسمی حکومت در طی پلان پنجساله دوم مزدها و معاشات کارگران رشتههای مختلف تولیدی به طور متوسط بیشتر از ۱۵ فیصد افزایش نیافته است، حالانکه شاخصهای قیم بازار نشان میدهد که به صورت مجموعی قیمت مواد غذایی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۷ در حدود یکنیم مرتبه بلند رفته که از جمله قیمت حبوبات در سال ۱۳۴۵ نظر به سال ۱۳۴۰ به اندازهٔ ۲۴۳، مواد گوشتی ۲۱۶، میوهجات ۱۸۱، سبزیجات ۱۶۱ و سایر مواد غذایی به ۱۵۰ فیصد رسیده است، در صورتی که سال جاری در نظر گرفته شود قیمتها به صورت عمومی نسبت به سال ۱۳۴۰ در حدود چهار مرتبه افزایش حاصل نموده است. در اخبار و نشرات دولتی راجع به تثبیت قیمتها پیوسته اعلاناتی نشر میگردد اما مردم به روشنی میبینند که این اعلانات میانتهی و وعدهها جهت «تثبیت نرخها» در هر مرتبه موجبات گرانی بیشتری را فراهم آورده است. بالا رفتن مخارج زندهگی مسألهیی نیست که بتوان آن را از نظر مردم پنهان داشت، بلکه طاعونیست که به شکا اپیدیمیک (همهگیر) در کشور بخش میگردد و حکمتها با تمام تبلیغات نمیتوانند آن را پنهان دارند. تودههای عظیم مردم فشار روزافزون آن را بر روح و اعصاب ضعیف و رنجور خود احساس میکنند.

هیأت حاکمه افغانستان چارهٔ دیگری ندارد جز این که وعده مبارزه با گرانی را به شکلی از اشکال برای تسکین نا رضایتیها و ناراحتیهای مردم بدهد.

کوشش شده است که مبارزهٔ با گرانی از طرفی مانند تعیین نرخها برقراری جریمهٔ لغو جوازنامههای صنفی و مسدود ساختن دکانها و غیره صورت گیرد، ولی چنین اقداماتی از یک سو متوجه عوامل اصلی گرانی نبوده و از سوی دیگر بنا بر فساد دستگاه و دوایر مربوط نتیجهیی از آن بدست نیامده است.

تقلب در خرید و فروش مایحتیاج زندهگی و گرانفروشی موجب خسارات و زیانهای بزرگی به مردم گردیده که در نتیجه آن بودجه فامیلهای کشور مختل شده و سطح زندهگی مردم پایین افتیده است. حکومتها با تمام تبلیغات و وعدهها حتی از تأمین نیازمندیهای عادی مردم نیز نه تنها عاجز ماندهاند، بلکه زمینه را برای غارتگری یک تعداد تجار دلال مساعد ساختهاند تا آنان حتی چیزهای به کشور وارد نمایند که از محصولات زراعتی و صنعتی افغانستان میباشد، مانند: گندم، روغن و سایر مواد خوراکه. همچنین مبالغ هنگفتی از حاصل دسترنج طبقات محروم کارگر و دهقان و زحمتکشان کشور که میان آن را با نهایت صرفهجویی جهت رشد صنایع صنایع و بهتر و بیشتر ساختن تولیدات مصرف کرد، برای خریداری اموال تجملی و غیرضروری که بازارهای کابل بهترین گواه آنست، از دست میرود که بدین ترتیب بنا بر سیاست نادرست اقتصادی حکومتها در افغانستان و عدم کنترول قیمتها زمینه برای سؤاستفاده یک مشت طفیلی محتکر و دلال و فروشندهگان اموال طوری مساعد گردیده است که ایشان حد اعلی بهرهکشی را از مردم مینمایند. هیچگونه اقدامی جهت تأسیس کوپراتیفهای تعاونی به منظور تهیه مواد اولیه مورد نیاز مردم و کنترول قیمتها از طرف حکومت بعمل نیامده، آردی که برای

(ص ۳)

غرجستانی

قشر تجار کمپرادور وابسته به استعمار نوین مانع رشد اقتصاد ملی کشور است

امپرلیزم سخت در تلاش است که اهرمهای اقتصادی کشورهای کمرشد و از جمله کشور ما را در دست گیرد و از طریق ایجاد مشکلات اقتصادی و سیاسی در اقتصادیات کشور نفوذ وارد کرده، منافع غارتگرانهٔ خود را تأمین نماید. با بکار بستن شیوههای استعمار نوین، امپریالیزم از طرق مختلفی به استعمار اقتصادی کشورهای کمرشد میپردازند که یکی از آنها استثمار پنهانی اقتصادی است و عمدهترین وسیلهٔ آن تحمیل تجارت خارجی نامساوی برین کشورها میباشد که این وسیله توسط انحصارات امپریالیستی بمنظور چپاول یک قسمت قابلملاحظهٔ اقتصاد ملی اعمال میگرد، چه تجارت برای انحصارات قبل از همه وسیلهای است جهت بدست آوردن سودهای بزرگ و مستحکم ساختن موضع امپریالیزم و وسیلهٔ نفوذ اقتصادی و سیاسی در کشور.

همچنین استعمار نوین مبادلهٔ نامتساوی را جهت وابستگی کشورهای کمرشد بمنظور انحراف پالیسیهای اقتصادی و سیاسی و رشد تولیدی آنها در جهتی که بازارهای داخلی و امور مالی آنها را تحت کنترول خود درآورد، مورد استعمال قرار میدهد و با موعظه و تحمیل اصل تقسیم بینالمللی کار سرمایهداری میکوشد که وضع عقبمانده اقتصادی کشورهای کم رشد را حفظ و خود ازین وضع منفعت ببرد.

قیمتهای امتعه وارداتی از این کشورها را که مواد اولیه میباشد روز بروز پایین آورده و در عوض قیمت اموال صادراتی خود را بالا به برد و ازین طریق خلقهای این کشورها را تحت استثمار بیرحمانه قرار دهد. این امر ناشی از ماهیت امپریالزم است چه اصلاً موجودیت «امپریالیزم بدون استثمار خلقهای دیگر تصور شده نمیتواند.»

استعمار نوین قسمت قابل ملاحظهٔ عواید ملی کشورهای کمرشد و منجمله کشور ما را عمدتاً از طریق تجار بزرگ دلال (تجار کمپرادور) به یغما میبرد، بنا بر آن کمپرادورها وسیله، آله، پیشکار و دستیار امپریالیزم و ارتجاع اند. تجار کمپرادور با همکاری به امپریالیزم و تبعیت از پالیسیهای آن در حیات اقتصادی کشور در ضمن بتاراج بردن قسمت عمده ثروتهای ملی بسود انحصارات خارجی، خود نیز سهم بزرگی بدست میآورند. بدین مناسبت امپریالیستها با درک نقش کمپرادورها میکوشند که بعضی از تجار و بورژوازی ملی را نیز «کمپرادوریزه» کنند و منافع ایشان را با خود اختلاط دهند، چه تجربه نشان داده است که بورژوازی تجارتی صاحب قدرتهای بزرگ مالی از لحاظ وابستگی خود از طریق تجارت خارجی با انحصارهای سرمایهداری در جبهه ضد خلق قرار گرفته اند

تجار کپرادور نتها به قیمت فقر و ورشکستگی تودههای عظیم زحمتکشان شهر و ده منافع بزرگی را برای خود و اربابان و حامیان امپریالیست خویش تأمین مینمایند و مانع رشد سریع نیروهای تولیدی و هر گونه تحولی مفید در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه میگردند، بلکه نسبت به بورژوازی صنعتی و تجارتی متوسط و کوچک هم هیچگونه رحمی ندارند و آنان را نیز از لحاظ اقتصادی ورشکست و خانه خراب میسازند.

افزایش تولید داخلی و رونق بازار چون با قوه خرید مردم مربوط است، اما از آن جایی که نفوذ مالی و تجارتی استعمار جدید و مناسبات کهنه فیودالی مانع رشد و رونق بازار داخلی میگردد، بنا بر آن بورژوازی متوسط «بورژوازی ملی» و کوچک که ارتباط مستقیم با اقتصاد ملی و بازار داخلی دارند با وجود وضع نوسانی و مزاج دوگانهشان کم و بیش دارای تمایلات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی اند. لیکن قشر بالایی و ثروتمند بورژوازی که همان بورژوازی کمپرادور است، چون متحد مستقیم سرمایههای خارجی و همکار امپریالیستها اند. بنا بر آن دشمن سرسخت جنبشهای رهاییبخش مردم در کشور بوده و پایگاه اساسی امپریالیزم و ارتجاع را تشکیل میدهد.

تجار کمپرادور در کشور ما از سالهاست که با استفاده از امتیازات بیپایان خود ثروتهای بزرگی را بدست آورده و چون هیچگونه مکلفیتی را احساس نمینمایند که اقلا از آن برای افزایش تولیدات داخلی استفاده گردد، قسمت عمدهٔ آن را به ذرایع مختلف از کشور خارج کرده و مانع تراکم سرمایه در داخل کشور میگردند. اینها چون از یک سو با نمایندهگیهای انحصارات سرمایهداری و تجار خارجی در کشور اختلاط کامل منافع و همکاری دارند، بنا بر آن بیجکهای جعلی را ترتیب کرده و حتی به تصدیق اطاقهای تجارت کشورهای غربی میرسانند. از دسکونت (تخفیف) قیمتها استفاده میبرند و کمیشن کاری تجار و نمایندهگیهای خارجی را جهت توزید مقادیر زیاد اموال بیلزوم کشورهای سرمایهداری انجام میدهند و از سوی دیگر بنا بر سازش با محافل حاکمهٔ بانفوذ و هم ارتباط نزدیکی که با مقامات ادارهٔ امور تجارتی کشور دارند، سهمیههای بزرگ تجارتی را بدست میآورند، از تسهیلات بانکی که برای ایشان بصورت استثنایی میسر میگردد استفاده مینمایند، قبل از اعلان ممنوع کردن واردات بعضی انواع اموال خارجی اطلاع حاصل و مقادیر زیادی را وارد کرده و بعد بصورت انحصاری بفروش میرسانند و ازین طریق و راههای دیگری مانند فروش اموال وارداتی به دست دوم و سوم با اخذ مفاد بزرگ به تجار متوسط و کوچک و غیره علاوه بر غارت عمومی مردم، اینها را نیز مورد استثمار قرارداده و روز بروز وضع انحصاری را در تجارت بوجود میآورند.

تجار کمپرادور به نیرنگهای مختلفی چون تجار بنام اشخاصی که اصلاً واقعیت خارجی ندارند و یا کسانی که سالها قبل مردهاند و یا اینکه توسط پوست پارسل اشیای قیمتی وارد و یا انتقال داده میشود و در ورقهٔ علم و خبر آن چیزی دیگری درج میگردد و دهها وسیله و حیلهٔ دیگر دوران سرمایه تجارتی را کم نشان میدهند و از پرداخت مالیت گریز مینمایند. محصول و عوارض گمرکی را علاوه بر سازشهای مستقیم با مقامات گمرکی و بیروکراسی فاسد کشور

(ص ۲)

کارگران نجیب و وطنپرست

سپینزر قندز باید آزاد شوند!

تفتین کارفرمایان مغرور و استثمارگر موجب آن گردید که مبارزه و اعتصاب قانونی و آرام کارگران فابریکه سپینزر قندز «برای تأمین مقاصد جایز و صلحآمیز »بنا بر امر خلاف قانونی والی قندز منتج به توقیف ۲۰ نفر کارگر شریف و مولد نعمات مادی گردد. خلق رنجدیده کارگر کشور عقبمانده قرون وسطایی ما چنین صحنههای خودسری و ستمگری را فراوان دیده است.

همان طوری که خوانندهگان محترم در شماره (۱۸) جریده پرچم مطالعه نمودهاند، توقیف این کارگران بر اساس عکسالعمل محافل حاکمه ارتجاعی در برابر صرفاً مطالبات اقتصادی کارگران فابریکه سپینزر بود که به اشاره شخص مقتدر و فعال مایشأ سپینزر شرکت و ولایت قندز صورت گرفت و به اصطلاح «تحمل دموکراتیک »حکومت را تبدیل به عمل خلاف قانون و آزادیهای مصرح در قانون اساسی (فصل حقوق افراد) گردانید.

کارگران وطنپرست و زحمتکش شرکت سپینزر قندز (فابریکه) که بدون کوچکترین ارتباط با برون از زندان، خانه و خانواده بدون تأمینات حداقل زندهگی از قبیل نان، لباس و حتی آب نوشیدنی و مستراح در سلول زندان غیر صحی، بدون مراعات کرامت انسانی توقیفاند، اشخاص ذیل میباشند:

بناغلی محمد امین کارگر تیلکشی، بناغلو عبدالرحمن و خواجه امیر محمد کارگران خرادی، عبدالصمد باشی حلبی سازی و صلاح الدین کارگر حلب سازی، غلام غوث، عبدالفتاح، عبدالقادر، زلمی و محمد سرور کارگران برق، غلام رسول، نصیر احمد و لعل محمد کارگران ترمیمات، شهزاده کارگر ریختهگری، گل محمد سرمیخانیک بستهکاری، میرویسالدین باشی برق دشت ارچی، محمد امین و محمد حکیم کارگران کرین از قندز، محمد رحمن باشی سیمناب و محمد عزیز کارگر دیزل از دشت ارچی.

افکار عمومی خلق به شدت علیه این عمل خلاف قانون مقامات مسؤول حکومت اعتراض می نماید و طبق آزادیهای مصرح در قانون اساسی، اعلامیهٔ حقوق بشر که افغانستان آن را تعهد کرده است، آزادی بدون قید و شرط توأم با حق کارگران آگاه وطنپرست سپینزر شرکت را جداً خواستار است و از آنان تا آخرین امکانات دفاع و پشتبانی میگردد.

باید کارگران نجیب و وطنپرست فابریکه سپینزر قندز آزاد شوند!

تلخیص وترجمه : م.ا خیبر

پرابلهای حیاتی راه رشد غیرسرمایه‌داری

مقدمه تیوریک:

بشر در چندین مرحله مختلف و پیهم تکامل نموده است. وقتی که جامعه قوانین اساسی جریان تکامل را شناخت، میتواند بکمک شناخت خود از این قوانین، درد زایمان مرحله جدید تکامل را تخفیف دهد.

امکان دارد بعضی از ملت‌ها بدون زیرپا کرده مراحل ترقی‌اجتماعی تاریخی سرعت و شکل آن را تغییر دهد. «قانون عام تکامل در طول تاریخ نه تنها دوره‌های تکاملی را نفی نمی‌کند، بلکه آن را باشکل خاص یا با نظم خاص آن می‌پذیرد.»

به ندرت دیده شده است که جامعه در اثنای تکامل خود، مراحل بین‌البینی تکامل را حذف کرده باشد و در زمان تسلط بی‌رقیب سرمایه‌داری نیز چنین واقع نشده است. شک نیست که غارت استعماری و استثمار بی‌رحمانه اکثریت کشورهای کم‌رشد توسط مشتی از «ملل متمدن» جلو ترقی اجتماعی و اقتصادی بسیاری از ملت‌ها را گرفت و حتی آن را به عقب انداخت.

با یروزی جنبش سوسیالیستی، پیشرفته‌ترین سیستمی که بشریت می‌شناسد، دورنمای جدیدی بروی کشورهای رو به انکشاف گشوده شد. زیرا سوسیالیزم بود که به ستم ملی خاتمه داد و عرصه بی‌سابقه وسیعی را برای انکشاف هر ملت باز کرد.

مؤسس بزرگ جهان‌بینی علمی گذار کشورهای نو به آزادی رسیده را به سوسیالیزم بدون طی مرحله سرمایه‌داری بطور مستقیم به جنبش سوسیالیستی طبقهٔ کارگر در کشورهای پیشرفته صنعتی و کمک پرولتاریای پیروزمند به کشورهای عقب مانده وابسته دانستند. آن‌ها به این حقیقت اصرار داشتند که: «هیچ ملتی نمی‌تواند به اتکأ بوسایل و نیروهای خود یکی از مراحل طبیعی تکامل را حذف کند و یا آن را توسط فرمان از بین بردارد .«هکذا کشورهای رو به انکشاف قادر نخواهند بود جریان تکامل را کوتاه سازند تا که در کشورهای پیشرفته صنعتی اقتصاد سرمایه‌داری از بین برده نشود و کشورهای کم رشد نه بینند که «کار چگونه صورت می‌گیرد .»یعنی چگونه نیروهای صنعتی امروزی می‌تواند بحیث ملکیت اجتماعی در خدمت تمام اجتماع قرار گیرد. آن‌ها معتقد بودند که کمک پرولتاریای پیروزمند کشورهای پیشرفته صنعتی شرط موفقیت گذار به سوسیالیزم می‌گردد.

حامیان تیوری مفتضح «نیروهای مؤلده »امکان گذار کشورهای در حال رشد را بدون طی مراحل سرمایه‌داری به سوسیالیزم رد کردند، آن‌ها می‌گفتند تا زمانی که نیروهای مؤلده به اندازه کافی رشد نکنند یا بعبارت دیگر کشورهای کم‌رشد به سویه فعلی کشورهای پیشرفته صنعتی نرسند، گذار به سوسیالیزم امکان‌پذیر نیست. آن‌ها حتی نظریه به انجام رساندن آنچه را که «سرمایه‌داری انجام نداد »یعنی امحای عقب‌ماندگی اقتصادی مستعمرات سابق را در جریان ساختمان سوسیالیزم بعد از بدست گرفتن قدرت نفی کردند.

با بسط و توسعه جهان‌بینی علمی در شرایط جدید تیوری، تاکتیک و ستراتیژی نهضت سوسیالیستی در دوران امپریالیزم طرح و برای پیروزی و ساختمان سوسیالیزم در کشورهای از نظر اقتصادی کم‌رشد یک پروگرام عملی ترتیب گردید و هم باثبات رسید که طی مراحل سرمایه‌داری رشد اقتصاد ملی برای تمام کشورهایی که آزادی خود را بدست می‌آورند و نخستین گام در راه ترقی برمی‌دارند، حتمی نیست. زیرا در شرایط امروزی کشورهای کم‌رشد می‌توانند به کمک همه‌جانبه کشورهای پیشرفته سوسیالیستی بدون گذشتاندن مرحله سرمایه‌داری به سوسیالیزم برسند.

تنها کشورهایی که در مرحله ماقبل سرمایه‌داری قرار دارند با پرابلم راه رشد غیرسرمایه‌داری مواجه نیستند، بلکه عده‌یی از کشورهایی که روابط سرمایه‌دری در آن‌ها بطور ابتدایی بوجود آمده نیز با عین پرابلم روبرو می‌باشند. کشورهایی که در مرحله ماقبل سرمایه‌داری قرار دارند می‌توانند به کمک کشورهای فوق‌الذکر بدون طی مرحله سرمایه‌داری به سوسیالیزم برسند، حالانکه در کشورهایی که مناسبات سرمایه‌داری یک اندازه به وجود آمده می‌توانند مرحله سرمایه‌داری را کوتاه سازند و جریان دردناک رشد سرمایه‌داری را تخفیف بخشند و بسوسیالیزم وارد شوند.

پیشرفت غیر سرمایه‌داری کشورهای کم‌رشد ارتباط نزدیک به انکشاف انقلاب‌های آزادی‌بخش و دموکراتیک ملی این کشورها به جنبش سوسیالیستی دارد. چه انقلاب‌های آزادی‌بخش و دموکراتیک ملی و جنبش سوسیالیستی دو پهلوی عین جریان می‌باشد. **راه رشد غیرسرمایه‌داری در حقیقت یک جریان انقلابی انکشاف پیگیر و تدریجی انقلاب آزادی‌بخش ملی به جنبش سوسیالیستی می‌باشد.** وقتی که پرابلم‌های قدرت سیاسی و ماهیت طبقاتی آن، پرابلم‌های دموکراتیک عمومی و مسایل آموزش ایدیولوژیکی و فرهنگی بطور مستقیم نه، بلکه از طریق اشکال انتقالی حل می‌گردند، این جریان شامل چندین مرحله بین‌البینی انکشاف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

نظریه قدرت دموکراتیک انقلابی برای رشد غیر سرمایه‌داری اهمیت خاص دارد. همین نظریه است که تعریف مراحل ترقی اقتصادی و اجتماعی کشورهای جوان را ممکن می‌سازد.

یکی از خصوصیات راه رشد غیر سرمایه‌داری این است که صرف نظر از اینکه بواسطه راه رشد، اهداف دموکراتیک عمومی بدست می‌اید و بقایای نظام فیودالی از بین برده می‌شود، بعضی از پرابلم‌های جنبش سوسیالستی نیز در جریان آن حل می‌گردد و فعالیت‌های اقتصاد سرمایه‌داری از راه ملی کردن سرمایه خارجی و محدود ساختن فعالیت سرمایه خصوصی بطور جدی کم می‌شود.

یا بعبارت دیگر جریان رشد غیر سرمایه‌داری را حکوماتی تعقیب می‌نمایند که از جبهه متحد دموکراتیک ملی نماینده‌گی کند، سیاست اجتماعی و اقتصادی آن‌ها متوجه از بین بردن استثما امپریالیستی و مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، تحدید سرمایه‌داری و از راه‌های ممکن تشویق اشکال اجتماعی اقتصاد می‌باشد.

تجربه عملی ساختان سوسیالیزم در کشورهای مترقی صحت این احکام عمده جهان‌بینی علمی را تأیید و به اثبات رسانیده است و اکنون احکام مذکور از مرحله تدقیق برآمده جنبه تطبیقی را به خود گرفته است. کشورهای از نظر اجتماعی و اقتصادی کم رشد می‌توانند به کمک برادرانه کشورهای سوسیالستی مراحل بین‌البینی تکامل را حذف کنند و به سوسیالیزم برسند.

تجربه تاریخی راه رشد غیر سرمایه‌داری در عده از کشورها می‌آموزاند که برای گذار بمرحله سوسیالزم اقدامات ذیل لازم است:

در ساحه سیاسی: تأمین همبستگی تمام نیروهای مترقی کشور، راندن تمام عناصر مرتجع از قدرت دولت و از نظر سیاسی تجرید کردن آن‌ها، تأسیس حزب نیرومند انقلابی که جهان‌بینی علمی رهنمای آن باشد، دموکراسی کردن حیات اجتماعی و اقتصادی، شامل ساختن هرچه بیشتر خلق کارگر در ادارهٔ امور دولت و تولید با بکار بردن قدرت سیاسی بغرض اصلاحات خاص اجتماعی و اقتصادی.

در ساحه اقتصادی: از بین بردن تسلط سرمایه خارجی در اقتصاد کشور، امحای روابط ماقبل سرمایه‌داری و اجرای اصلاحات عمیق ارضی به نفع دهقانان، رشد اشکال مختلف کوکراتیف‌ها در تجارت و تولید، استقر و بسط همه‌جانبه سکتور دولتی در اقتصاد بحیث مبنای مادی قدرت خلق، تسریع رشد صنعتی بطور عمده در سکتور دولتی و تحدید فعالیت سرمایه خصوصی.

در ساحه اجتماعی: کشانیدن خلق کارگر بخصوص زنان به حیات سیاسی و اجتماعی، رشد همه‌جانبه طبقه کارگر و آماده ساختن هرچه بیشتر آن برای رهبری، اصلاح جدی وضع زندگی و موضع اجتماعی خلق کارگر.

در ساحه ایدیالوژیکی: امحای بیسوادی و رشد همه‌جانبه فرهنگ، مبارزه علیه ایدیالوژی بورژوایی، نشاندن عملی عدالت و نیروی حیاتی آموزش جهان‌بینی علمی بخلق کارگر بکمک تجربه خودشان، تبدیل ایدیالوژی جهان‌بینی علمی به یک نیروی مؤثر ترقی اجتماعی، تحکیم همبستگی اقتصادی و سیاسی با کشورهای سوسیالستی و کمک کشورهای سوسیالستی به کشورهای کم انکشاف وسیله عمده راه رشد غیرسرمایه‌داری بشمار می‌رود.

(باقیدارد)

دستگیر پنجشیری

فرهنگ خلق هزاره بخش جدایی ناپذیری

از فرهنگ‌های ملی وطن واحد ما افغانستان است

هموطنان نجیب و زحمتکش هزاره در قلب افغانستان، وطن محبوب ما، بمثابه قلب واقعاً پرتپش، سالم و نیرومند، نقش حیات‌بخش و آفرینندهٔ خود را در حیات اقتصادی و اجتماعی ایفا کشور ایفا می‌نماید.

خلق با شهامت و پرتلاش هزاره، قرن‌هاست که در دامان کوهپایه‌های بلند هندوکش و بابا، در آغوش دره‌های شاداب و خرم و در کنار آب‌های مست و خروشان، در دشوارترین شرایط زاد ولد، کار و زندگی می‌نمایند. دوشادوش هموطنان پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن، بلوچ، و غیره اقوام کشور در قلمرو سیاسی وطن واحد ما افغانستان، با احساس دردهای مشترک، مبارزات ملی ضد استعماری خود را بخاطر تأمین استقلال، تمامیت ارضی کشور شجیعانه به پیش برده‌اند و هنوز هم دریت راه پرپیچ و خم صبورانه و دلیرانه گام‌های ثمر بخشی می نهند، بطوریکه هیچ انسان واقع‌بین و شرافتمند وطن نمی‌تواند نقش توأم با رنج عظیم خلق زحمتکش هزارع را در جریان تولید نعمات مادی و خدمات اجتماعی هم برای یک لحظه فراموش کند.

صدها سال در سرزمین هزارگان (غرجستان) مناسبات کهن پدرشاهی، طایفه‌یی، بردگی، ماقبل فیودالی، روابط ملوک‌الطوایفی و ارباب رعیتی با همه خشونت خود مسلط بود و هنوز هم بقایای این مناسبات فرتوت در این قسمت کشور پایداری نشان می‌دهد. چنانچه نیروهای فیودالی و محافل آن در گوشه و کنارهای مختلف هزاره‌جات، بمثابه پایگاه‌های مطمئن قدرت‌های حاکمه ارتجاعی در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بشمار می‌رود و عامل کندی رشد و تکامل زندگانی مادی و معنوی و فرهنگی مردمان زحمتکش هزاره می‌باشد.

بعضی از این نیروها با ماهیت کاملاً فیودالی خود در زمان امیر شیرعلی‌خان (۷۹ – ۱۸۶۳) بیش‌تر نیرو گرفتند و تا جایی‌که بملاحظه می‌رسد امتیازات اقتصادی و سیاسی آن‌ها تاکنون برقرار است.

در روزگار امیر شیرعلی‌خان برای نخستین بار اجازه عبور و مرور از میان هزاره‌ها به کوچیان داده شد که قبلاً جز کاروان‌های تجارتی آمد و شد چندانی وجود نداشت و از آن پس استعمار کهن و اراده استبدادی افغانستان میان دهنشینان هزاره و کوچیان که هردو محکوم طبیعت، فقر و اسارت معنوی و محکوم ستم‌های طبقاتی اربابان و سران قبایل خواندند، کینه، جنگ، خونریزی و ستم ملی و تفرقه ملی را باعث گشت و در سال (۱۸۹۲) این ستم‌ها بیش از هر وقت دیگری حاد شد. هزاره‌جات مورد تاخت و تاز مستبدین و دست نشاندگان استعمار کهن قرار گرفت و خلق هزاره به بردگی کشانیده شد و مورد بیرحم‌ترین ستم ملی و طبقاتی قرار گرفتند. استعداد خلاق و پرارزش هزارگان نجیب مانند امتعهٔ تجارتی به بازار عرضه شد و حیثیت و کرامت انسانی، حقوق و آزادی‌های هموطنان هزاره مانند سایر خلق‌های کشور در معرض بیداد ارتجاع، استبداد شرقی قرون وسطایی و عمال دستگاه حاکمه و نیروی استعماری واقع گردید و در نتیجه سیاست‌های منفور و مردود ضد ملی و ضد دموکراتیک، تبعیض قومی و منطقوی و تفرقه ملی را به مردم افغانستان به ارمغان آورد و مانع همبستگی نیرومند و اتحاد برادرانه خلق‌های هموطن کشور و سد عمده ترقی و تکامل اجتماعی گردید و در بسیاری از شئون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حق اشتراک به مردم هزاره داده نشد.

از نظر تشکیلات اداری هزاره‌جات بیرحمانه مورد تبعیض قرار گرفته، به پارچه‌های متعددی تقسیم گردیده است که هر گوشهٔ آن فقط بر روی نقشه، بدون در نظر گرفتن مشکلات مردم و بعد مسافه ارتباطی، روابط مستحکم اقتصادی و عوامل لازمی دیگری به یکی از ولایات مربوط ساخته شده که از این ناحیه مردم غیور و شریف هزاره به دشواری‌های گوناگون دچار استند. بنأاً روی همین درک عمیق خواست‌ها و مشکلات مردم و مناسبات فرهنگی، اقتصادی، تاریخی در قلمرو واحد اقوام و خلق‌های برادر وطن ما افغانستان است که نیروهای دموکراتیک خلق در مرام منتشره در شماره‌های اول و دوم جریدهٔ خلق در بخش سیاسی نوشتند که: «بمنظور ایجاد و استحکام اتحاد واقعی و عملی ملی بین خلق‌های افغانستان سعی می‌گردد تا از طریق قانونی مطابق به اساس‌های دموکراسی برتشکیلات اساسی مملکت از لحاظ رابطهٔ اقتصادی، لسانی و فرهنگی تجدید نظر شود و به جرگه‌های محلی و واحدهای تشکیلاتی کشور که بر اثر انتخابات دموکراتیک بمیان آمده باشند صلاحیت و اختیارات وسیع داده شود...»

در سال‌های اخیر تعداد زیادی از هموطنان زحمتکش هزاره بنا بر افزایش نفوس، قلت زمین زراعتی، شرایط دشوار زندگی و ظلم و بیدادگری بی حد و حصر متنفذین محل و مأموران حکومتی مجبور گردیده‌اند ترک محل نموده و به شهرها و بخصوص شهر کابل سرازیر شوند و جهت تأمین زندگی بخور و نمیر امور مشقت باری را انجام دهند و تعداد دیگری مانند سایر کوهستانیان بی‌زمی و کم‌زمین سیه روز و تهی‌دست افغانستان طی یکی دو دهه اخیر به استفاده از حداقل امکانات و شرایط برای کار در پروژه‌های تولیدی و ساختمانی خرد و بزرگ و در پروژه‌های راه‌سازی و غیره رهسپار شهرها، مناطق صنعتی و پروژه‌ها گردیدند. عدیی ازین مردم پرتلاش و نجیب در پهلوی سایر زحمتکشان افغانستان در پروژه‌های بخش عامع و غیره به کارهای پرثمر پرداختند. فن بغرش درآوردن ماشین‌های غول‌پیکر را آموختند، دریاها را مهار کردند، دل کوه‌های را بزرگ را شگافتند و کارگران ماهر شدند. جای ذهنیت ساده دهقانی، بردگی و مالداری آنان را ذهنیت نوین کاگری گرفت، شعور طبقاتی و اجتماعی نوین در ذهن آنان بیدار گشت.

برخی دیگری در خدمات اجتماعی مشغول گردیدند، عدیی هم سال‌هاست که در خدمت خانواده‌های اشراف و اعیان، مأموران عالیرتبه، تاجران دلال، ملاکان فیودال شهر نشین، روحانیون متنفذ شهرها شب و روز با مزد و معاش نهایت ناچیز به پا ایستاده کار می‌کنند، عرق می‌ریزند، شاقه‌ترین خدمات جامعه را بعهده دارند، بدوش خود به شهریان آب می‌رسانند، نان می‌پزند، بزور بازوان چوب می شکنند، ضرورت‌های اولیه زندگی آسوده حالان را حمل می‌نمایند، کودمان ثروتمندان و زورآوران و سرباری‌های جامعه را به تفجگاه‌ها می‌برند و تظایر این ده‌ها کار یکنواخت و خسته‌کننده را انجام می‌دهند.

خلق بردهبار و زحمتکش هزاره در جریان این همه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر، کار خلاق و مبارزات پیگیر تاریخی خود را در مراحل و دوره‌های مختلف تکامل مادی جامعه پدیده‌های شورانگیز ادبی، هنری و فرهنگی‌ای را نیز آفریده‌اند که توجه به کار گردآوری، معرفی و نقادی آن مسلماً فرهنگ و هنر محلی و ملی وطن واحد ما را غنا خواهد بخشید و یقیناً جهات مختلف زندگی خلق نجیب هزاره را منعکس خواهد کرد. بیهوده نیست که گورکی نویسنده ریالیست جهان گفته است:

«خلق منبع پایان ناپذیر ارزش‌های مادی و معنوی است »و طبیعی است که این اصل در مورد خلق زحمتکش هزاره نیز صدق می‌نماید و از مظاهر زنده حیات کلتوری خلق هزاره افسانه‌ها، روایات، تلقیات، منظومه‌های مادران، کودکان، چیستان‌ها، داروها، درمان‌های امراض و بیماری‌ها، شیوه فلاحت، طرز تربیه حیوانات، فعالیت‌های روزمرهٔ زنان و مردان، سرگرمی‌ها، کار، پیشه و صنعت، فصل‌شناسی، ستاره‌شناسی، رمل اندازی، لطایف، زرگری، نق و نگارها، دوخت و دوز، لوازم و سلاح جنگ، زیورها، شکار، افزار پیشه‌وران، هنرهای زیبا، شعر، موسیقی، رقص، شاهنامه خوانی‌ها، انواع خوراکه‌ها، طرز لباس، عرف و غیره می‌باشد.

پرچمداران دموکراتیک خلق بحکم مسؤولیتی که در برابر احیأ و رشد فرهنگ‌های ملی و محلی دارند، بدون تبعیض با درنظرداشتن اصل تساوی حقوق اقوام برادر و خلق‌های نجیب افغانستان در معرفی هر یک ازین گوشه‌های زندگانی فرهنگی خلق هزاره و سایر خلق‌های کشور تلاش پیگیر خواهد نمود و ازین طریق خدمات شایسته خلق‌های آزادی‌خواه وطن‌پرست و زحمتکش افغانستان را بدون ریو و ریا انجام و از حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک آنان شجاعانه دفاع خواهد کرد.

از (ص اول)

قشر تجار کمپرادور ...

بوسایلی که در بالا متذکر شدیم و طرق دیگری مانند استفاده از معافی‌ها، برون کشیدن اموال تجملی بنام اموالی که محصول آن‌ها قلیل است از گمرکات، (مثلاً عوض توار – نوار، بجای قلم ابرو – قلم پنسل، عوض دیگ بخار – دیگ المونیم درجه‌دار، بجای عطر – روغن موی وغیره و غیره محصول شده است) توزید اموال از طریق گمرک‌های ولایات ... و غیره نمی‌پردازند.

همچنین تجار کمپرادور قسمت بیشتر اموال را بصورت قاچاق وارد و صادر می‌نمایند و ازین راه منافع بزرگی را حاصل می‌کنند، حتی یک قسمت زیاد قالین و قره‌قل – که این دو اقلام عمدهٔ صادراتی ما را تشکیل داده و به بهانه اینکه قسمت بیشتر اسعار قوی مورد نیاز کشور ازین راه تأمین می‌گردد و باید بدن در نظر گرفتن بازارهای مساعد جدید به کشور های غربی صادر گردد – بطور قاچاق بغرض گریز از تادیهٔ محصول و مالیات صادرات و استفاده کامل از اسعار حاصلهٔ آن، از کشور خارج گردیده به بازارهای کشورهای سرمایه‌داری بفروش می‌رسد.

بوضاحت می‌توان دید که تجار بزرگ دلال نقش طفیلی و تاراجگر را به همکاری و رهنمایی استعمار نوین و نیروهای بیروکراتیک فاسد رشوه‌ستان و متنفذین داخلی بازی می‌نمایند و زمینه رسوخ روزافزون امپریالیزم را در اقتصاد ملی ما فراهم می‌سازند و می‌کوشند که رشد خیلی بطی اقتصاد کشور در مسیری قرار گیرد که سرانجام آن سرمایه‌داری محدود به قلمرو سرمایه‌داری جهانی باشد و از تقسیم کار بین‌المللی تحمیلی امپریالیزم تبعت کند که نتیجهٔ آن تضعیف نیروهای مؤلده و رشد اقتصادی مستقل کشور و تثبیت موضع امپریالیزم، این دشمن عمدهٔ خلق‌ها، در اقتصاد ما می‌باشد. بدین‌جهت اسن که قشر بورژوازی کمپرادور بحیث یکی از دشمنان منافع و مصالح خلق‌های کشورهای کم رشد و مانعهٔ بزرگی برای احراز استقلال اقتصادی آن‌ها شناخته شده و در اصول مرامی نیز بمثابه همکار و متحد طبیعی اپریالیزم و استعمار جدید در پهلوی ملاکین فیودال و ملاکین بورژوا بیروکرات‌های فاسد بر ضد خلق‌های ستمدیده وطن ما تشخیص گردیده که منافع این‌ها با منافع خلق در تضاد است.

بنا بر آن وظیفه دموکراتیک و وطن‌پرستانه تمام نیروهای نجات بخش ملی است که علیه غارتگری‌های بورژوازی کمپرادور و بخصوص کمپرادور تجاری، جهت ریشه‌کن کردن تمام بقایای استثمار استعماری و امپریالیزم، بمنظور رشد سریع اقتصاد ملی، تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی، تأمین ترقی اتماعی و رفاه مبارزهٔ پیگیر نمایند.

(پایان)

از (ص اول)

افزایش قیمتها ...

مأموران صاحب کوپون در کابل توزیع می‌گردد مقدار آن قلیل بوده و تأثیرات مهمی بالای قیمت غله و مواد غذایی در بازار ندارد.

هر وقت فریاد مردم از ناحیه گرانی مصارف زندگی بلند شده مقامات مربوط بجای هر اقدام اساسی دیگری در کوچه و بازار بجان اهل کسبه و دکانداران افتاده و از طریق حبس و جریمه و آزار آن‌ها و نشر آن در رادیوی دولت مردم را سرگرم نگاهداشته‌اند. درحالی‌که چنین اقدامات سطحی و میان‌تهی نه تنها گرهی از کار مردم نخواهد کشود، بلکه گره‌های دیگری بر آن خواهد افزود.

در خاتمه باید توجه نمود که سیر صعودی قیمت‌ها علل عمده اقتصادی دارد تا آن علل از بین نرود معضله گرانی نیز حل نخواهد شد. لذا تقلیل گرانی و نزول نرخ‌ها و مبارزه علیه آن اتخاذ سیاست صحیح اقتصادی را ایجاب می‌کند، در غیر آن انتظار گشایش در زندگی مردم نباید داشت.

عکس پرچم از آرشیف خانه ازاد

آسه مائی

از فصل حقوق اساسی افراد

مصونیت مسکن

اصل مصونیت مسکن جزئی از حقوق مسلم و اساسی مردم است، که هیچ شخص و قدرتی حق ندارد داخل مسکن کسی شود، مگر به اجازه صاحب خانه و در موقع کاملاً استثنایی به موجب حکم محاکمهٔ با صلاحیت. حق مصونیت مسکن یا منزل در واقع انکشاف همان آزادی شخصی است. مادهٔ دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مشعر است که: «احدی در زندهگی حصوصی، امور خانوادهگی، اقامتگاه ... نباید مورد مداخلههای خودسرانه واقع شود و شرافت و اسمش نباید مورد حمله قرار گیرید. هر کس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون واقع شد .» قانون در جوامع دموکراتیک و مترقی به غرض تضمین و حمایت حق مصونیت منزل، مأموران و حکومت را از داخل شدن در مسکن اشخاص جداً منع کرده است. هرگاه شخصی و یا مأمور حکومت در منزل اشخاص جبراً داخل شود، محکوم به جزای شدید میگردد.

حق مصونیت منزل در اعصار و قرون گذشته احترام نمیگردید، اشراف، خوانین، روحانیون و نمایندهگان هیأت حاکمه و یا نظامیان ژاندارم و پولیس به زور و عنف برای مقاصد سوٴ و استفاده نامشروع و تفتیشهای بیمورد، بدون اجازه صاحب منزل داخل مسکن مردم میشدند، این وضع به نحوی از انحا تاکنون در کشور ما علیرغم ماده ۲۶ قانون اساسی واقع میشود، در کشور ما آزادیخواهان و عناصر ملی در منزل خود احساس مصونیت نمیکنند، واقعات زیاد مداخلات خودسرانه پولیس به حق مصونیت منزل و امور خانوادهگی مردم وجود دارد.

چون در کشور هنوز شرایط فیودالی و خانخانی حکمفرمایی مینماید، در واقع تمام «منازل» دهقانان و زحمتکشان جزء ملکیت ملاکین، خوانین و متنفذین محلی میباشد که بدون هیچگونه موانع قانونی و خوف از محاکمه و بازخواست خانه و خانواده دهقانان و مردم ستمدیده را پایمال هوا و هوس خود مینمایند: پس در چنین اوضاع و احوال نمیتوان تنها از طریق وضع صوری قوانین مصونیت منزل را تأمین کرد، بلکه باید نخست علل عدم مصونیت مسکن که همانا در کشور ما وجود نظام و شرایط ظالمانهٔ فیودالی و استبداد میباشد از میان برداشته شود، تا مصونیت مسکن واقعاً و عملاً تأمین گردد.

از (ص اول)

در بارهٔ چهار مسأله ملی ...

واقعی دموکراسی اقتصادی عبارت است از آزادی انسان از استثمار و از تسلط اقتصادی طبقات حاکمه استثمارگر و صاحبان امتیاز و متنفذ جامعه و بهرهمند شدن اکثریت عظیم تودههای خلق از فرصت و امکان همانند اقتصادی و اجتماعی به خاطر چنان زندهگی که شایسته انسان است. یعنی انسان به حقوق کامل فردی و اجتماعی خود نایل آید.

در شرایط فعلی کشور ما به خاطر نیل به دموکراسی واقعی، وسیع و همه جانبه سیاسی و اجتماعی وظیفه اساسی و مبرم تأمین دموکراسی ملی است زیرا تأمین دموکراسی ملی در این مرحله تاریخی دورنمای وسیعی را در برابر کشور عقبمانده ما میگشاید.

در اوضاع و احوال تاریخی کنونی کشور ما، فقط دولت دموکراسی ملی میتواند با پیگیری از استقلال ملی دفاع کند، صنیع ملی را احداث نماید، سیاست خارجی مستقل صلحجویانه را تعقیب و بر ضد اشکال و شیوههای نو استثمار اسعماری و امپریالیزم مبارزه کند، دکتاتوری و استبداد حکومت را رد نماید و برای اصلاحات دموکراتیک ارضی و تحقق بخشیدن به سایر مطالبات در زمینه اصلاحات دموکراتیک اجتماعی و شرکت در تنظیم سیاست کشور را برای خلق امکان تحقق دهد و حقوق و آزادیهای دموکراتیک وسیع (آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات، تأسیس احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی ... و غیره) را تضمین کند و سرانجام در راه به پیروزی رساندن جنبش دموکراتیک و ملی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی مبارزه نماید.

باید خاطرنشان ساخت که مطلوب ما از دولت دموکراسی ملی همان دولتی است که در این مرحله تاریخی بنیاد سیاسی آن از جبهه متحد همه نیروهای دموکراتیم مترقی و وطنپرست جامعه متشکل باشد. وظیفه تاریخی تمام نیروهای ترقیخواه است که برای انجام پیگیر جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فیودالی، برای ایجاد دولت دموکراسی ملی و برای ارتقای سطح زندهگی تودههای خلق فعالانه مبارزه کنید.

سوم – اقتصاد ملی:

مساله رشد همهجانبه، سریع و متوازن تولیدات مادی کشور ما که بنابر سیطره و نفوذ استبداد، ارتجاع و استعمار چندین قرن از کاروان مدنیت انسانی عقبمانده است در مرکز ثقل وظایف ملی ما قرار دارد. مأله ایجاد اقتصاد ملی با استقلال سیاسی کشور پیوند ناگسستنی دارد. جنبش رهاییبخش ملی تنها با احراز استقلال سیاسی به انجام نمیرسد. هرگاه استقلال به تغییرات بنیادی در زندهگی اقتصادی و اجتماعی توأم نگردد و رسالت تاریخی تجدید حیات ملی را ایفانکند، استقلال سستبنیاد و موهوم خواهد بود. »به همین جهت است که مبارزه در راه استقلال اقتصادی تنها یک مبارزه عمیق سیاسی و در آخرین تحلیل یک نبرد طبقاتی است. «وظیفه ملی و تاریخی تمام نیروهای مترقی و وطنپرست است که راه حلی برای مسایل اجتماعی، مسایل مربوط به تحکیم استقلال ملی و رشد سریع اقتصاد کشور پیدا کند ولی تاکنون مهمترین راه حلی که برای غلبه بر عقبماندهگی قرون متمادی و بهبود بخشیدن به شرایط زندهگی کشورهای مشابه به کشور ما پیشنهاد شده میتواند راه حل رشد غیرسرمایهداری است. فقط باین راه خلقها میتواند خود را از استثمار، فقر و گرسنهگی نجات دهد، رشد سریع اقتصاد را تأمین نمایند، اقتصاد ملی را تکامل بخشدو تمام اشکال اقتصادی نفوذ استعار نوین را از جامعه ریشهکن سازند، صنایع ملی را ایجاد کنند، اقتصاد روی پلان را انجام دهند، سکتور دولتی را بسط و توسعه دهند، کادرهای ملی را تدارک کنند، ترقی اجتماعی را تأمین نمایند و کاری که قرون متمادی در کشور ما صورت نگرفته آن را در زمان کوتاه ایفا کنند و زمینه و شرط لازم را برای صنعتی ساختن کامل کشور و برای ایجاد نظام نوین اجتماعی و رفاه همگانی و برای اعتلا و شگفتهگی اقتصاد و فرهنگ بر اساس ساختمان علمی سوسیالیزم تهیه و تدارک بینند.

چهارم - فرهنگ ملی:

خلقهای کشور ما دارای فرهنگهای ملی پسندیده و سنن عالیهیی استند که یکجا جزء فرهنگ جهان را تشکیل میدهد.

اساساً فرهنگ تابع شرایط اقتصادی و سیاسی است. به این معنی که یک فرهنگ معین، اعکاس از نظام اقتصادی و سیاسی جامعه معین است. این اقتصاد یک جامعه است که فرهنگ معین آن را تعیین میکند. لذا فرهنگ ملی کشور ما از سیاست و اقتصاد ملی ما جدا بوده نمیتواند. فرهنگی که افغانستان در شرایط جنبش دموکراتیک و ملی توأم با سیاست ملی و دموکراسی ملی و اقتصاد ملی میخواهد و باید هم بخواهد عبارت از فرهنگ ملی، دموکراتیک و مترقی و خلقی و ضد فرهنگ امپریالیستی و فیودالی است.

افغانستان باید طی جنبش دموکراتیک ملی به طور کلی فرهنگ نوین و مترقی جهان را جذب کند، و آن را از لحاظ ماهوی ماده خوراک فرهنگی خود سازد. این فرهنگ جدید که بر مبنای چنین ترکیبی به وجود میآید همانا فرهنگ نوین و مترقی و خلقی افغانستان است که شکل ملی، محتوی دموکراتیک و جوهر خلقی و علمی و مترقی را در خود ترکیب خواهد کرد. این فرهنگ جدید ملی است که با هر گونه خرافات و تفکر فیودالی و بورژوازی وابسته به استعمار و امپریالیزم تضاد کامل دارد و با عمل و زندهگی تودههای مردم کشور مطابقت مینماید و در خدمت خلق قرار میگیرد.

بنا بر این وظیفه عناصر ترقیخواه وطنپرست است که از ماهیت نهضت فرهنگی دموکراتیک ملی آگاهی یابند. ترقی فرهنگ ملی، علمی دموکراتیک و خلقی در جریان جنبش موجب نهضت عظیم و مترقیتر فرهنگی خواهد شد و در نتیجه بنا بر ماهیت مترقی و نوین خویش تدثیر متقابل بالای نهضت وارد خواهد کرد.

در این مرحله است که ایجاد جمیع شرایط لازم ایدیالوژیک و فرهنگی برای پیروزی جنبش دموکراتیک ملی، منحیث یک مرحله گذار به سوسیالیزم تأمین میگردد.

رشد نیروهای مولده، ایجاد صنایع ملی، اصلاحات اساسی ارضی، افزایش فعالیت اقتصادی و سیاسی زحمتکشان، استقرار دموکراسی و بسط دموکراتیک و مترقی تا حدود زیادی وابسطه به ارتقأ سطح فرهنگ نوین ملی، مترقی، علمی و خلقی است.

مشی اساسی و عمده در تکامل فرهنگ، ادبیات و هنر در دوران جنبش دموکراتیک و ملی عبارت خواهد بود از تقویه و توسعه و پیوند با زندهگی تودههای خلق افغانستان و دادن انعکاس حقیقی ظلم و ستم و استثمار و بیدادگریهای طبقات حاکمه، ارتجاع و امپریالیزم بالای خلق کشور.

راهها و وسایل حل:

حل چهار مسأله ملی فوق در این مرحله تاریخی از زمره مسایل عمده و مبرم کشور ما است. باید خاطرنشان ساخت که سراسر تاریخ دوران معاصر کشورهای کم رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین پر از مبارزات آرام و خونین در راه حل این مسایل پیچیده است. به جرأت میتوان گفت که خلق افغانستان و تمام نیروهای ترقیخواه وطنپرست به نحوی از انحا، با قبول قربانیهای لازم به صورت قطع به این هدفهای تاریخی خواهند رسید و باز هم به هدفهای غایی و متکاملتر اجتماعی ارتقا خواهند یافت و همه موانع را از سر راه جنبش رهایی بخش از بین خواهد برد. ولی باید در نظر داشت که خط سیر این نبرد نجیب و و با عظمت ضد ارتجاع داخلی و خارجی را نمیتوان در هر موضوع معین و مشخص به شکل دقیق جزء به جزء پیشبینی کرد. زیرا این نبرد پر از فراز و نشیب است و هر لحظه امکانات وجود دارد که نیروهای خشن و بیرحم ارتجاع داخلی و امپریالیزم بینالمللی دست به توطیههای ناهنجار زنند و یا داخل جبهه نهضت نیروهای سازشکار راست و »چپ «با استفاده موقتی از شریط و تصادفات مساعد، نهضت و جامعه را به شکست دردناک و یا به تحول بطی، پر از آلام و رنج برای خلقها محکوم سازند.

حل مسأله اساسی و حاد که میتواند در عرصه ملی و بینالمللی شرایط حل چهار مسأله فوق را بصورت اساسی تدارک کند همانا تأمین صلح جهانی و منطقهای است. زیرا آنچه مسلم است عبارت از این است که در شرایط صلح به مراتب بهتر میتوان مسایل چهارگانه ملی فوق را حل کرد.

اکنون سوال عمده و اساسی طرح میگردد که کدام سیستم ایدیالوژیک در جهان میتواند راه نیل به استقلال ملی، دموکراسی ملی، اقتصادی ملی و فرهنگ نوین ملی و ترقی اجتماعی و رفاه عمومی و صلح را نشان دهد؟ تجارب خلاق زندهگی ملیونها انسان شاهد و مبین این حقیقت علمی است که تنها سوسیالیزم علمی میتواند بشریت را به این مدارج و مدارج عالیتر و متکاملتر برساند. مطالعه همهجانبه این تجارب بوسیله نیروهای ترقیخواه، بکاربردن آن با روحیه خلاق و غنی ساختن آن با توجه به وضع حال و سنن گذشته ملی، به مشخصات و خصوصیات ملی قانون غیر قابل انکا تکامل هر کشور مترقی است که به ساختمان نظام نوین اجتماعی میپردازد و آزادی انسان و آزادی خلقها را وسیعاً تأمین میکند.

ما اعتقاد راسخ داریم که: کشتی زرین نجات تودههای عظیم خلق وطن محبوب ما افغانستان در کرانه افق نمایان است. هر قدر سیاه و جنبش ضد دموکراتیک که به نحوی از انحا بخواهد خلقها را در غل و زنجیز، استبداد و ستم مادی و معنوی ببندد خود گور خود را خواهد کند و به لجنزار ننگین تاریخ سقوط مدهش خواهد کرد و سرانجام خلقهای شریف، زحمتکش و شجاع و متحد افغانستان، این قلب پر تپش آسیا، پیروز خواهد شد.

در سیر تاریخ جوامع بشری، مبارزات آزادیبخش پیوسته مشحون و پر از اشک و خون، آهن و آتش، جرس زنجیرها و زولانهها، میلههای زندان، زجر و شکنجه، کورههای آدم سوزی، غرش سلاحهای مرگبار، چوبههای دار، جنگهای وحشتناک، تظاهرات، اعتصابات، قیامها، مانورهای بزرگ سیاسی، نظامی، اجتماعات عظیم و غیره بوده است.

فرزندان دموکراتیک خلق افغانستان دراین نبردهای پر افتخار تاریخ تاریخ، به جهت مبارزه رهاییبخش خلقهای کشر و به جهت ساختمان وطن پرافتخار خویش چون سربازان با وقف خلق و وطن بسوی تأمین صلح و امنیت، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی، رشد و رفاه همگانی دلیرانه به پیش میروند و هرگز در برابر ارتجاع تسلیم نخواهند شد و چون دیگران خودخواهانه علیه نیروهای ترقیخواه وطنپرست و صدیق و اصولی خلق در موضع ارتجاع سنگر نخواهند گرفت و دست به توطیه و افترا نخواهند زد وبرای رسیدن به هدفهای عالیه انسانی، ملی، دموکراتیک و مترقی خویش با وسایل انسانی و اخلاق و فرهنگ مترقس، مطابق به اصول جهانبینی علمی خلاق، که البته سرانجام به نفع اکثریت عظیم خلق تمام میشود، اقدام خواهد کرد.

ما معتقدیم، به هدفهای عالیه انسانی میتوان با وسایل انسانی و شریف بدون اغوا و عوامفریبی، بدون اینکه در هنگام شکست و اشتباه به فریب عمومی دست زد، ویا مأیوسیت و جبن را در خود راه داد، بدون اخفای مقاصد اجتماعی نایل آمد.

بخش زبان اوزبکی
اوزبیک تیلی نینگ بولومی

بولگی بولمگی؟

آه ظالم ریتکو چیلر هم خوار بولگی بولمگی؟
کوز لری مظلوم کوزید یک زار بولگی بولمگی؟
تشنه لرغه اهل استبداد و ظالم (...) نی دین
کاسه لر پیمانه لر رشار بولگی بولمگی؟
کمبغل محنت چیلر، محزون نواسیز ایشچیلر
خوجئین لر او ستیغه بادار بولگی بولمگی؟
تودهٔ بیچاره کوز یاشین توکوب بول ایستگن
پاره خور مامور لر بیکار بولگی بولمگی؟
هر یانا با قسم یا نور مردم جفا – ظلم اوتیده
بو غریب لر کیشی غمخوار بولگی بولمگی؟
کیلتورور تاریخ سیری عاقبت بروز گریش(۱)
بویقین دور غم یمه زینهار! بولگی بولمگی؟

(۱) تحول، تغییر.

م. ارسلان فاریاب دن

اقتصادی تعریفونه

او اصطلاحات

ماخذ: د علم اقتصاد رساله

پښتو

تولید او کار: ددی لپاره چه انسان خپل مادی غوښتنی یا مالوته د خپلو اړتیا وو د رفع کولو لپاره تهیه کړی ناجار دی چه هغه تولید کړی شی باید کار وکړی. او دا ځکه چه د انسان تولی اړتیاوی په طبیعت کی تیاری نه شته دیر بنا پردی انسان ددې لپاره چه خپل د اړتیاوړ غوښتنی تولید کاندی مجبور دی د طبیعت په مقابل کی هڅه وکړی او د خپل کار او ربړ په زور د طبیغت په موجودو شیانوکی تصرف وکړی او داسی تغییرونه پکی راولی چه دده د ارتیاو د رفع کولو لپاره لازم دی، مګر دا مبارزه د طبیعت پر ضد په ځانګړی توګه نشی کیدی او دا ځکه چه انسان هیڅکله ځانګړی ژوند ندی کړی. دا مبارزه په ډلهایز صورت په مشترکه او اجتماعی توګه کیدی شی.

له همدې کبله تولید تل او په ټولو شرایطو کی اجتماعی جنبه لری او کار د انسان د اجتماعی فعالیت یو شکل دی.

د مادی اړتیاوو تولید د دریو عواملو مستلزم دی: ۱- د انسان کار، ۲- د کار محمول یا مورد، ۳- د کار وسایل.

کار: کار د انسان هغه عاقلانه او مدبرانه فعالیت دی چه د هغه په وسیله هغه شیان چه په طبیعت کی شته دی د خپلو اړتیاوو د لری کولو لپاره تغییر وی او یا هغه د خپلی استفادی لپاره چمتو کوی.

کار د انسانی هغه ژوند طبیعی ضرورت او مطلق شرط دی. له کار نه پرته د انسان ژوند ناممکن دی.

د کار محمول یا د کار مورد: هر هغه شی چه انسان پر هغه باندی کار کوی یا په بل عبارت هر هغه شی چه انسان پر هغه باندی خپل کار تحمیلوی د کار محمول یا مورد دی.

د کار محمول امکان لری مستقیماً په طبیعت کی شته وی لکه هغه ونه چه انسان یی د خپل اړتیاوو د لری کولو لپاره پری کوی یا معدنی ډبره چه عیناً له ځمکی نه را ایستل کیږی مګر د کار محمولات د تل لپاره داسی وضع نلری او باید له را ایستو او یا له طبیعت نه له جدا کولو وروسته د یولړ نور فعل او انفعالاتو مورد شی تر څو د انسانی مشخصو اړتیاوو د لری کولو لپاره چمتو شی.

لومړنی مواد یا خام مواد: د کار دا راز محمولات لومړنی مواد نومیږی لکه هغه ونه چه پخوا تر دې چه د کو تعمیر یا بیړی په ودانلو کی کار تړي واخیستل شی باید د یو تیر یا دړی صورت پیدا کاندی، یا هغه پنبه چه وریسولو ته پکار کیږی، او یا هغه تاری بڅکه چه د نساجی په کارخانه کی استفاده ورڅخه کیږی او نور.

درى

تولید و کار: برای اینکه انسان خواستههای مادی یا مال را برای رفع احتیاجات خود تهیه نماید ناگذیر است که آنها را تولید کند و برای اینکه تولید نماید ناچار است کار کند زیرا کلیه احتیاجات او در طبیعت ساخته و پرداخته موجود نیست، بنا برین انسان برای اینکه خواستههای مورد احتیاج خود را تولید نماید مجبور است در برابر طبیعت مقاومت نشان دهد و به زور کار و کوشش در اشیای موجود طبیعت تصرف کند و تغییراتی را که برای رفع احتیاجات او لازم است به وجود آورد. ولی این مبارزه علیه طبیعت به طور انفرادی انجام نمیگیرد زیرا انسان هیچگاه به طرز انفرادی زندهگی نکرده است. این مبارزه به صورت جمعی، مشترکاً و به نحی اجتماعی صورت میگیرد.

به همین سبب تولید همواره و در کلیه شرایط جنبه اجتماعی دارد و کار یکی از اشکال فعالیت انسان اجتماعی است. تولید خواستههای مادی مستلزم سه عامل ذیل است:

۱- کار انسان
۲- محمول یا مورد کار
۳- وسایل کار

کار: کار عبارت از آن فعالیت عاقلانه و مدبرانه انسان است که به وسیله آن آدمی اشیایی را که در طبیعت موجود است به منظور رفع احتیاجات خود تغییر میدهد و یا آنها را برای استفاده خود آماده میسازدو کار ضرورت طبیعی است. بدون کار زندهگی انسان غیر ممکن است.

محمول یا مورد کار: هر چیزی که انسان بروی آن کار میکند یا به عباره دیگر هر چیزی که بر آن انسان کار خود را تحمیل میکند محمول یا مورد کار است.

محمول کار ممکن است مستقیماً در طبیعت موجود باشد، مانند درختی که انسان برای رفع احتیاج خود میبرد و یا سنگ معدن که عیناً از زمین استخراج میشود. ولی محمولات کار همواره چنین وضعی را ندارند و باید پس از استخراج یا جدا کردن آنها از طبیعت مورد یک سلسله فعل و انفعلات دیگری قرار گیرد تا آماده برای رفع احتیاجات مشخص انسانی گردند.

مواد اولیه یا مواد خام: این قبیل محمولات کار مواد اولیه نامیده میشود مانند درختی که قبل از بکار رفتن در تعمیر و یا ساختمان کشتی باید به صورت تیر و یا تخته درآید، سنگ معدنی که در کارخانه فلزکاری ذوب و تجزیه میشود، یا پنبهای که در ریسندهگی کیرود و بندل نخی که در کارخانه نساجی مورد استفاده قرار میگیرد.

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک افکارو خپروونکی

۳۱ سرطان ۱۳۴۷

نظری به رویدادهای مهم سیاسی
جهان در هفته گذشته

در آسیا:

درحالی‌که اوضاع نحرانی شرق‌میانه و تجاوزات پیهم امپریالیزم در وجود اسراییل، بیش از هر وقت دیگر اتحاد همه نیروهای مترقی، ملی و دموکراتیک جهان عرب را ایجاب می‌نماید، کودتای هفته گذشته عراق نگرانی‌های جدیدی را در عمان، صعنا، دمشق، قاهره، و حتی ریاض به وجود آورد.

تاکنون از طرف هیچ یک از دول عربی تبصره رسمی راجع به کودتای عراق صورت نگرفته و نه آن از طرف کدام کشور عربی به رسمیت شناخته شده است.

اما از تبصره‌های جراید دول عربی بر می‌آید که جهان عرب به کودتای عراق به نظر مساعد نمی‌بینند.

جراید قاهره جنرال‌های ارتجاعی را که از طرف جناح راست حمایه و پشتیبانی می‌شود عامل کودتا می‌دانند.

روزنامه النهار چاپ بیروت کودتای عراق را علامت جنگ در شرق‌میانه خواند. همچنان جراید تونس کودتای عراق را محکوم نموده و گفته اند: تنها کشوری که ازین کودتا سود می‌برد اسراییل است.

ناظرین سیاسی در بیروت به این عقیده‌اند که رژیم کودتا در عراق زیاد دوام نخواهد کرد. حتی مخبر آزانس خبررسانس ریوتر اطلاع داده است که حزب بهث در عراق تکیه‌گاه اجتماعی ندارد.

اکنون در بغداد اوضاع به حالت عادی برمی‌گردد، قیودی که کودتاچیان وضع کرده بودند کم شده می‌رود. جنرال‌های کودتا، حسن‌البکر یکی از رهبران حزب بعث را به حیث رییس‌جمهور انتخاب نمودند. حسن‌البکر بعد از کودتای ۱۹۶۳ نیز صدراعظم بود.

کودتاچیان یک شورای انقلابی تأسیس کرده‌اند، آن‌ها رژیم عبدالرحمن عارف را یک رژیم فاسد و دزد اعلان کردند. در اعلامیه شورای انقلابی جدید عارف و همکاران او را به خدمت در شبکه جاسوسی اسراییل متهم نمودند. رادیو بغداد در تفسیری که به مناسبت تغییر رژیم در عراق انتشار داد گفت که رژیم سابق یک رژیم فاسد بود و عراق از طرف گروهی بیسواد و نادان اداره می‌شد. در اعلامیه کودتاچیان گفته می شود که حکومت سابق عراق هیچگامی در راه اصلاح وضع کردها برنداشت اما حکومت جدید به زودی مسأله کردها را حل خواهد کرد و به وضع ناگوار اقتصادی خاتمه خواهد.

درحالی‌که در ظرف ده سال گذشته این چهارمین کودتاست که در کشور عراق صورت می‌گیرد، اما هر یک از حکومت‌های که ذریعه کودتا به میان آمده اکثراً خصوصیت ارتجاعی داشته و تکیه‌گاه اجتماعی‌شان در بین مردم ضعیف بوده است و با پروگرام ضد ملی و ضد دموکراتیک خویش خود را بیش از پیش از مردم تجرید و بدین وسیله زمینه را برای کودتا بعدی مساعد ساخته است.

از سال ۱۹۵۸ که کودتای نظامی توسط عبدالکریم قاسم صورت گرفت تا حال مسایل عمده مردم عراق لاینحل ماند. جنرال‌های کودتا که از طرف ارتجاع داخلی و خارجی پشتیبانی می‌شدند نگذاشتند که مردم از پیروزیهای حاصله بهره بردارند نایند.

کریم قاسم و جانشینان او با پیروزی از سیاست ضد دموکراتیک و خصومت با عناصر مترقی زمینه را برای تسلط ارتجاع و مداخله‌های آشکار و پنهان امپریالیزم در امور داخلی عراق فراهم ساختند و خود قربانی سیاست‌های ارتجاعی خویش گردیدند.

آن‌ها مسأله کردها را لاینحل گذاشتند، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم را نه تنها تنظیم نکردند بلکه آن را زیر پا کردند و به نیازمندی‌های اساسی مردم توجه ننمودند و کشور را به ورطه هلاکت بردند.

اکنون که چهارمین کودتا صورت گرفت بازهم وضع اجتماعی و اقتصادی عراق بی‌اندازه رقت‌انگیز است، مسأله خلق کرد حل ناشده باقی مانده است، احزاب ملی و مترقی منحل و رهبران آن‌ها در زندان‌ها بسر می‌برند، دکتاتوری نظامی بر مردم عراق حکومت می‌کند. و هر نوع حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم صلب گردیده است. دوام و بقای هر حکومت در عراق وابسته به حل اساسی این پرابلم‌ها می‌باشد.

* * *

تقویه اسراییل از طرف امریکا و سایر دول غربی به شدت ادامه دارد. طی قراردادی که بین اسراییل و آلمان غرب به امضأ رسیده المان غربی حاضر شده است مبلغ چهاده ملیون مارک به اسراییل کمک اقتصادی بدهد. نامه‌نگار نیویارک تایمز اظهار عقیده می‌کند که اسراییل قصد دارد بیت‌المقدس را پایتخت خود بسازد و امریکا حاضر شده است که (۵۰) عدد طیاره نوع اف فانتوم به اسراییل بدهد. صدراعظم اسراییل اعلان می‌دارد که سرزمین‌های اشغال شده را از دست نخواهد داد و برای حفظ سرزمین‌های اشغال شده به اسلحه امریکایی ضرورت دارد.

* * *

جنگ ویتام با وجود مذاکرات پاریس با شدت ادامه دارد. امریکایی‌ها ویتنام شمالی را از هوا و بحر بمباردمان می‌نماید و تلفات زیادی به شهرها و مراکز صنعتی می‌رسانند. تعداد مجموعی طیارات امریکایی که در ویتنام شمالی سقوط داده شد به (۳۰۳۸) طیاره بالغ گردیده است.

در ویتنام جنوبی جنگ بین عساکر امریکایی و متحدین آن با ویتگانگ‌ها به شدت ادامه دارد و تلفات سنگینی به عساکر امریکایی وارد می‌شود. در سایگون ناآرامی شدیدی از بیم حمله جدید پارتیزان‌ها وجود دارد، قوماندانی قوای امریکا در سایگون، حکومت سایگون، مأمورین عالی‌رتبه، ثروتمندان، تجار بزرگ، صاحبان کاباره‌ها، قمار خانه‌ها، هوتل‌داران و غیره گروه‌های ضد ملی سخت در وحشت اند و هر لحظه جان خود را در خطر می‌بینند.

طیارت امریکایی اطراف شهر سایگون را به گمان این که پاراتیز آن‌ها در آن جا گرفته شب و روز به شدت بمباران می‌نمایند.

در اروپا:

جلسه رهبران پنج کشور سوسیالیستی در وارسا پایان یافت، درین جلسه نمایندگان اتحاد شوروی، بلغاریا، مجارستان، پولند و المان شرقی اشتراک داشتند، اشتراک کنندگان جلسه در مورد مسایل مختلف مورد علاقه از قبیل امنیت اروپا، مسایل شرق‌میانه، بحران شرق دور و مسایل مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری در جهان به مذاکره پرداختند. در ختم جلسه نامه‌ای دستجمعی به رهبران حزب کمونیست چکوسلواکیا ارسال نمودند.

د کندهار د ترانسپورت موترانانو خپل
موټران د اعتصاب په دول د ولایت د ودانی په مخ کی ودرول

خبر مو اخیستی دی چه د کندهار د ترانسپورت دری سوو موټروانانو د ولایت د مامورینو و ناروا فشارونو له کبله خپل موټران د ولایت د ودانی په مخ کی د اعتصاب په دول درولی دی او د لویو سوداگرو په گټه‌یی د مالونو له بارولو څخه‌یی ډډه کړیده.

خبریال وایی چه پخوا به لویو سوداگرو خپل مالونه بی نوبته د موټروانانو تر منځ د رقابت پیدا کولو له لاری په ډیره ټیټه بیه له یوه ځای نه بل ځای ته په موټرونو کی وړل او دغه کار موټروانانو ته ډیر تاوان رساوه. کله چه موټروانان د لویو سوداگرو دغی وضعی ته متوجه شول نو خپله اتحادیه‌یی جوړه کړه او مالونه به یی په نوبت سره بارول. خو روځی د مخه څو تنو سوداگرو او د ولایت مامورینو لاس سره یو کړ او موټروانانو ته یی اجازه ورکړ له چه د اتحادیی د اساسنامی په خلاف پرته د نوبت د مراعات نه مالونه نقل کړی. دغه کار د موټروانانو د څورولو د پاره زمینه برابره کړه او د پولیسو په مرسته مرسته موټروان راگرځول کیدل او د مال وړلو ته مجبوریدل.

په پای کی موټروانان دومره په تنگ شول چه مجبور شول خپل موټران چه شمیریی ۳۰۰ رسیږی د ولایت په مخ کی ودروی او په اعتصاب لاس پوری کړی.

د اعتصاب نتیجه تر اوسه معلومه نه ده.

تظاهرات شاگردان کارآموز کورس برمه‌کاری
سرپل ولایت جوزجان

اطلاع می‌دهند که شاگردان کورس برمه‌کاری (کارگران ماهر فردا) در ولسوالی سرپل ولایت جوزجان به روز ۱۵ سرطان بعد از یک روز اعتصاب و عدم قبولی خواست‌های‌شان از طرف مقامات مربوط دست به مظاهره زدند. خواست‌های شاگردان قرار آتی‌ست:

۱- تمدید مدت تحصیل از سه ماه به سه سال.

۲- قبول فارغان کورس در جوکات ماموریت دولت.

۳- توجه به بهبود وضع غذا، لباس و تنظیم درست لیلیه شاگردان و جلوگیری از اتلاف استحقاق‌شان.

۴- توجه جدی به تهیه وسایل تنویر لیلیه که فعلاً بوسایل ابتدایی تیلی آن هم به مصرف شخصی شاگردان صورت می‌گیرد.

قرار اطلاع، ریاست گاز خواست‌های شاگردان برمه‌کاری را رد کرد. بنا بر آن شاگردان غرض برآورده شدن خواست‌های‌شان دست به تظاهرات زدند و جهت تأمین مطالبات صنفی خویش به طرف مرکز شبرغان حرکت کردند و در عرض راه در اثر مداخله پولیس چندین تن از مظاهره چیان مورد لت و کوب قرار گرفت. این روش غیر قانونی و ضد دموکراتیک پولیس و ماموران محلی حکومت مورد انزجار و اعتراض عمیق مردم واقع شده است.

پاسخ به صدها نامه رسیده
از خلق

تاکنون صدها مکتوب حاکی از رنج‌های بیکران طبقات زحمتکش وطن به ما مواصلت کرده است. این نامه‌ها در مجموع خود به یک نمایشنامهٔ تراژیکی شباهت دارد که به هیچوجه تسلیم طلب نیست و صرف به فریدها و اشکریزی‌ها اکتفا نمی‌کند.

غم‌ها و دردهای این نامه‌ها و پیام‌ها، ماهیت پیکار جو و رزمنده دارد و از بین سطور آن با وصف انعکاس مصیبت‌های عظیم، شور زندگی و مبارزه برمی‌خیزد. مردم قهرمان ما، هموطنان نجیب ما، اعم از کارگران، دهقانان، صنوف مختلفه کاسبان، صنعتکاران، معلمان و شاکردان، هنرمندان، مشکلات و ضرورت‌های شان را به ما نوشته‌اند. یکی تعلیم می‌خواهد، آن دگری نان می‌طلبد، و آن دیگران در جستجوی داکتر و درمانند. گروهی از ستمگری اربابان محل فغان می‌کشند، جماعتی از ظلم، تعدی، ارتشا، دسیسه، فساد اداره و قضا، تجاوز و غاتگری حکام و گماشته‌گان فریاد می زنند. یکی می‌نویسد: لباس نداریم، آن دگری کار ندارد – گروهی از ستم ملی و تبعیضات می‌نالد و جماعتی از خشک آبی می‌خروشد. کفاشان به کساد بازار مبتلا شده‌اند و ابریشم‌بافان از بیکاری به شورنخود فروشی پرداخته اند. صنایع دستی در زیر ضربات اموال خارجی می‌میرند و تاجران کوچک ملی در چنگال دلالان خارجی می‌نالند. سود خوران بر غارت خود می‌بالند و زوستازاده‌گان تحت فشار و تجاوز دهخدایان می‌نالند. یکی از فساد شهر به روستا می‌گراید، دگری از بیابانگری و غژدی نشینی به جان آمده، سرپناه و کلبه می‌طلبد.

از ازدواج‌های اجباری تا مطلق‌العنانی و قهاری، از شیون مزدوران تا حبس بی‌گناهان، از نومیدی چادرنشینان تا نالهٔ مریضان و بینوایان، از تجاوز ستمگران و زورآوران تا فتنه‌گری قانون شکنان و مستبدان، از کران تا کران، فریادهای مردم، فریادهای فرزندان محروم کشور بلند است و در نامه‌های گوناگونی که به سوی پرچم می‌فرستند چون سنفونی عظیمی که می‌غرد و می‌خروشد و گاهی هم می‌نالد و چون قطرات دریای واحد در یک وجود واحد به هم می‌پیوندد، تا ساحل اندیشه‌های پرچم نگاران می‌تازد و تلاش می‌کند در یک مسیر یگانه، مسیر وحدت، مسیر نجات و مسیر مستقل درخشان کشورما افغانستان عزیز قرار گیرد.

آوازها همرنگ نیست، ولی همنواخت و باهم سازگار است. گویا مردم ما با اندیشه‌های‌شان در بارهٔ زندگی تصور کاملی از جریان خطالسیر حوادث جامعهٔ خود ارایه می‌کنند. راستی است که می‌گویند »از خلق باید آموخت... خلق سازنده تاریخ است.«

آنان نان ندارند، می‌خروشند و زندگی می‌خواهند. آنان آزادی می‌خواهند برای آنکه کشورشان را دوست دارند و مشتاقند فرزندان مادری پرافتخار باشند. آنان از بیانگری و شترچدانی در برابر بحر پیمایان و آسمان تازان جهان شرم‌ها دارند. مردمی که در طاعون گرسنه‌گی وستم برهنه‌گی به سر می‌برند، تحقیر می‌کشند و در برابر بشریت مترقی سر ندارند، سرهای بلند، کشور ارجمند و زندگی آبرومند می‌خواهند.

این‌ست آنچه به ا می‌نویسند، و آنچه می‌خواهند: نان، لباس، مسکن، صحت و سواد و هر آنچه ضرورت آدمیت است.

ما که ورق پارهٔ کوچکی را بحیث پرچم نجات برافراشته‌ایم، در برابر بشریت مسؤولیت‌ها داریم، دریغا که نمی‌توانیم هر آنچه را از هر دل پر دردی بر می‌خیزد و سرشکی را بر گونهٔ هر ستمکشی فرومیریزد زیب این نامهٔ مختصر کنیم، ولی ما از چکیده‌های ذهنی خلق ارجمند افغانستان که از عطش ضرورت سرکشیده و راه پرچم اندیشه‌های خود را در پیش گرفته، بسا حقایق که می‌آموزیم و بسا تجارب که می‌اندوزیم. همین اندوخته‌ها اند که قطره قطره می‌تراوند و دریای عظیم اندیشه‌های بشریت را می‌آفرینند.

آنچه را پرچم به صورت کلی طرح می‌کند، ناشی از همین دردها و آلام است. دردهای وطن، دردهای خلق ما. دردهای بشریت بزرگ.

اگر ما نتوانستیم به ذکر آنچه در خور ذکر است بپردازیم معنای آن را ندارد که گزارش‌های گرانبهای خلق ستمدیدهٔ خود را فراموش کرده‌ایم. ما از شما می‌آموزیم. در چراغ بصیرت شما راه می‌پیماییم و اگر شما خلق عظیم و نجیب کشور نبودید، ما هم نبودیم.

ما به امید شما، به امید فردای شما- فردایی که همه چیز آن از شما خواهد بود، زندگی و مبارزه می‌کنیم.

د آمو د سین اوبو د حضرت امام
د ولسوالی د خلکو زرگونه جریبه ځمکه لاندی کړی او په ځینو ځایوکی د اوسیدونکو ژوند په خطر کی دی

خبرمو اخسیتی دی چه له کلونو را پدیخوا د حضرت اما د ولسوالی د گلم د تهانی په برخه کی د آق-مسجد د خلکو په ځمکو باندی د آمو د سیند اوبه راپورته کیږی او د دجواد دتهانی نه نیولی تر اورته بزپوری د ۲۷ کیلومتر و په فاصلی ځمکی تر اوبو لاندی کوی او په سلگونو کورونه ورانوی او په رزگونو جریبه ځمکی له حاصله اچوی او هر ځلی د کندز د ولایت موظفین راغلی او حال یی په خپلو سترگو لیدلی دی. خو تر اوسه پوری یی هیڅ اساسی چاره نه دهکړی. سږکال هم د نورو کلونو په شان نوموړی سند خپله مجرا بدله کړی او نسبت هر کال ته یی ور وران کړلُ د خلکو د ټول کال حاصل یی تباه کړُ ځاروییی ورووژل او کورونه یی ورووران کړلږ (۲۸) روځی کیږی چه په ځینو ځایونو کی خلک د اوبو په محاصره کی دی که ژر مرسته ورسره ونشی د مرگ خطر یی تهدید وی.

که دغه خبر ربښتیا وی د ډیر تاسف وړ دی او حکومت مسوول دی چه ولی یی د دومره کلونو په موده کی اساسی چاره کړی نه ده.

بازهم در باره حقوق کارگران جنگلک

طوری که خوانندگان ارجمند پرچم اطلاع دارند کارگران شریف جنگلک برای تأمین خواست‌های صنفی و اقتصادی خویش، به دنبال عدم اعتنای مقامات مربوط به مطالبات‌شان، به اعتصابات و مظاهرات قانونی دست زدند. اما مسؤولان امر نه تنها باین موضوع برخورد قانونی نکردند بلکه بیشتر از پیشتر بر حقوق کارگران پشت پا زدند. چنانکه مدت 15 روز ایام اعتصاب کارگران را (علی‌رغم آنکه حق اعتصاب در سراسر جهان از حقوق مسلم آنان بشمار می‌رود و اعلامیهٔ حقوق بشر و قوانین کار و کارگر در همه کشورها آنرا بخ رسمیت شناخته است) به رخصتی‌های ضروری‌شان محسوب کرده و آنان را از حقوق رخصتی‌های ضروری در ظرف سال محروم ساخته‌اند. علاوه بر آن به انواع مختلف بر گارگران فشار می‌اورند تا از وظیفه کنارگیری نمایند و اگر باین امر هم موفق نشوند به بهانه‌ها و اتهامات دروغین به صورت غیر قانونی دست ایشان را از کار می‌گیرند و اخراج می‌نمایند.

اعتصاب کارگران سمنت غوری
با پیروزی پایان یافت

کارگران نجیب و زحمتکش فابریکه سمنت غوری طی میتنگی که به غرض تأمین خواست‌های صنفی خویش به تاریخ ۲۳ جوزا – ۱۳۴۷ در حوالی فابریکه دایر کرده بودند و ما خبر آن را در یکی از شماره‌های گذشته پرچم نشر کردیم، سه تن از کارگران آگاه و صدیق را به وکالت خویش انتخاب نمودند، تا به غرض برآورده شدن مطالبات قانونی‌شان با مقامات مربوبوطه در تماس آیند.

نماینده‌گان با وقف و تطمیع ناپذیر کارگران زحمتکش فابریکه سمنت بلافاصله با مقامات مربوط وزارت معدن و صنایع در مرکز به تماس آمده، با پیگیری و استواری قابل وصفی از حقوق تلف شدهٔ کارگران مظلوم و رفقای همصنف خود دفاع کردند و مطالبات صنفی و قانونی خویش را به کرسی نشانیدند. ساعت ۶ صبح ۲۳ سرطان یعنی درست یک ماه بعد از متنگ متذکرهٔ ساعت اعلام پیروزی فرارسید و نماینده‌گان کارگران در اجتماعی که از طرف رفقای منتظرشان در داخل فابریکه برگزار شده بود، نتایج مبارزات پیگیر، منطقی، مستدل و قانونی خویش را ابلاغ کردند.

بدین معنی که مقامات مسؤول حاضر شده‌اند در هر تایم کار برای کارگران ماکولات بدهند، پول ذخیره آنان را با حفظ مفاد در یکی از بانک‌ها به امانت بگذارند، فامیل کارگران را شامل بیمهٔ صحی نمایند و اجرای مطالبات دیگرشان را وعده دهند. با ابلاغ این نتایج، نماینده‌گان از طرف کارگران با حرارت استقبال شدند و تصمیم گرفتند دوباره به کار فعال ساختن داش دوم فابریکه آغاز نمایند.

در انجام این اجتماع رئیس فابریکه به حضور کارگران حاضر شده و آمادهگی خویش را برای هرگونه همکاری با کارگران ابراز داشت و کارگران به کار آغاز کردند.

پـــرچـــم

هره دوشنبه خپریږی

د تاسیس کال: د ۱۳۴۶ (کب) د امتیاز خاوند او مسرول مدیر: سلیمان لایق

آدرس: غوثی مارکیټ محمد جان خان واټ کابل، افغانستان

اشتراک

په مرکز کی د کال ۱۰۰ – افغانی

په ولایاتو او پښتونستان کی د کال ۱۱۰ افغانی

له هیواد نه د باندی د کال ۱۰ دالره یوه گڼه ۲ – افغانی

تایپ متن و ویرایش: عمر فیض

دولتی مطبعه